

بازتاب تحولات سیاسی و اجتماعی دوره پهلوی اول در رمان‌های تاریخی و اجتماعی این دوره (۱۳۰۰-۱۳۲۰)

حسین مسعودنیا*

عاطفه فروغی**

چکیده

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ نقطه آغاز حضور رضاخان در عرصه سیاسی کشور بود. حضوری که با فرماندهی قزاق‌ها و وزارت جنگ آغاز شد و به تاج‌گذاری او در مقام سلطنت در ۱۳۰۴ منتهی شد و تا ۱۳۲۰ ادامه یافت. رضاشاه در این دوران بیست‌ساله تلاش کرد با شکل‌دادن دولتی مرکزی و مقتدر و الگوبرداری از تحولات کشورهای اروپایی، بخش‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قضایی، و آموزشی را اصلاح کند و از نو بسازد؛ تا چشم‌اندازها و فرصت‌های داخلی و بین‌المللی تازه‌ای برای ایران فراهم شود. اقدامات اصلاحی او در عرصه‌های مختلف آثار، نتایج، و واکنش‌های متفاوتی را در پی داشت. یکی از راه‌های بررسی این پیامدها و واکنش‌ها استفاده از متون و آثار چاپی این دوره در چهارچوب جامعه‌شناسی ادبیات است. در میان متون ادبی، رمان به دلیل ساختار و ویژگی‌های خاص خود اهمیت بیش‌تری دارد. پژوهش حاضر در پی آن است که به بررسی بازتاب اصلاحات سیاسی و اجتماعی رضاشاه در رمان‌های اجتماعی ۱۳۰۰-۱۳۲۰، با استفاده از چهارچوب نظری لوسین گلدمن، بپردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در سال‌های آغاز سلطنت و اجرای اصلاحات مورد نظر رضاشاه، به رمان و رمان‌نویسی توجه بیش‌تری شد و با گذشت زمان و آشکار شدن نواقص و کاستی‌های اصلاحات تقلیدی این دوره، ادبیات و نوع ادبی رمان به ابزاری برای انتقاد از وضعیت آن زمان تبدیل شد.

* استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان Hmass2005@yahoo.com

** کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان atefeh.for1366@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۲/۲۰

کلیدواژه‌ها: رضاشاه، جامعه‌شناسی ادبیات، لوسین گلدمن، رمان اجتماعی، رمان تاریخی.

۱. مقدمه

تحقق نیافتن آرمان‌های نهضت مشروطیت و ناهماهنگی تاکتیکی رهبران آن در هدایت این نهضت به شکل‌گیری شیوه تازه‌ای از نظام حکومتی در ایران انجامید. درحالی که با انقلاب مشروطه، نظام مشروطه لیبرال جای‌گزین استبداد قاجاری شده بود، با کودتای ۱۲۹۹ و برپایی حکومت سلطنتی پهلوی همه ساختارهای پارلمانی و اصل مشروعیت مردمی از بین رفت. پس از کودتا سیدضیاء نخست‌وزیر و رضاخان فرمانده قزاق‌ها شد. خیلی زود، رضاخان مسئولیت وزارت جنگ و سپس ژاندارمری را نیز به‌عهده گرفت. کمی بعد سیدضیاء استعفا کرد و مجبور به ترک ایران شد، درحالی که رضاخان، رهبر نظامی کودتا، در صحنه سیاست ایران باقی ماند و پس از مدت کوتاهی به سلطنت رسید.

رضاخان با تاج‌گذاری در سال ۱۳۰۴ و کسب قدرت بلامنزاع اصلاحات خود را آغاز کرد. با آن‌که او روشی قاعده‌مند برای نوسازی یا مدرنیزاسیون کشور نداشت، اما اصلاحات نشان می‌دهد که خواهان ایرانی بود که از یک‌سو از راه مقابله با نیروهای گریز از مرکز، قدرت را در انحصار خود گیرد و از سوی دیگر، دارای مؤسسات آموزشی به سبک اروپا، زنان متجدد، ساختار اقتصادی نو با کارخانه‌های دولتی، و شبکه‌های ارتباطی باشد. او با بناکردن و تقویت تکیه‌گاه خویش بر سه رکن ارتش جدید، بوروکراسی دولتی، و حمایت از دربار قدرت خود را تثبیت کرد. دولت رضاشاه نخستین دولت مدرن مطلقه در ایران بود و مهم‌ترین ویژگی آن تمرکز و انحصار منابع و ابزارهای قدرت در نزد دولت، پیدایش ارتش جدید، و تأکید بر ناسیونالیسم دولتی و مصلحت ملی بود. هدف بلندمدت او بازسازی ایران بر اساس تصویر خود از غرب بود. ابزار وی برای نیل به این هدف مذهب‌زدایی یا دنیانگری، برانداختن تبعه‌گری، گسترش ناسیونالیسم، توسعه آموزشی، و سرمایه دولتی بود. اقدامات رضاشاه با تجربه مردم ایران در دوره‌های قبل متفاوت بود.

در پژوهش‌های اجتماعی هرچه از ساختار ساده جامعه ایرانی در عصر مشروطه به جامعه پیچیده معاصر نزدیک می‌شویم، موضوعات اجتماعی تنوع و پیچیدگی بیش‌تری می‌یابند. یکی از منابعی که اطلاعات مفیدی درباره نحوه برخورد گروه‌ها و طبقات

مختلف جامعه با تغییر و تحولات دوره پهلوی اول می‌دهد آثار چاپی و ادبی مانند مقالات روزنامه‌ها، شعرها، داستان‌های کوتاه، و انواع رمان‌هاست. تلاش برای کشف ساختار درونی آثار ادبی، تطبیق آن با ساختار جامعه بیرون و نیز بررسی میزان و نحوه تعامل متن ادبی با جامعه و چگونگی تأثیرپذیری و تأثیرگذاری این دو در ذیل مطالعات مربوط به جامعه‌شناسی ادبیات جای می‌گیرد. در این میان، رمان بیش از هر اثر ادبی دیگر تحت تأثیر اوضاع جامعه قرار دارد و بهتر از هر اثر ادبی دیگر ساختار اجتماعی را در خود بازتاب می‌دهد. از این رو، با توجه به چنین پیشینه‌ای محور اصلی پژوهش حاضر را دو سؤال تشکیل می‌دهد که: ۱. کدام‌یک از اقدامات اصلاحی (اقتصادی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی، قضایی، و آموزشی) در این دوره بازتاب بیش‌تری در رمان‌ها داشته است؟ و ۲. واکنش نویسندگان رمان‌ها پذیرش و تأیید این اقدامات اصلاح طلبانه بوده است یا انتقاد و رد آنها؟

برای پاسخ به این سؤال‌ها در بخش اول به مفهوم جامعه‌شناسی ادبیات و چهارچوب نظری لوسین گلدمن اشاره می‌شود، سپس به بررسی اقدامات و اصلاحات دوره رضاشاه و شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی این دوره می‌پردازیم و در پایان رمان‌های مهم و تأثیرگذار این دوره معرفی و درون‌مایه‌های آنها بررسی می‌شود.

۲. جامعه‌شناسی ادبیات

برخی اصطلاح ادبیات (literature) را از حیث ماهیت به‌طور عام به همه آثار چاپی اطلاق می‌کنند و عده‌ای دیگر این اصطلاح را برای کلیه آثار مکتوبی که اسلوب زیبا دارند، به‌کار می‌برند. کسانی نیز هستند که به ادبیات از دریچه مفهوم و محتوا و کارکرد آن می‌نگرند و آن را چنین توصیف می‌کنند: ادبیات فعالیتی است که به‌وسیله انسان‌ها و برای انسان‌ها صورت می‌گیرد تا جهان را بر آنها آشکار کند و این آشکارکردن خود به‌منزله عمل است. یکی از روش‌های مطالعه در ادبیات بررسی بیرونی ادبیات است. در این شیوه، به کمک علوم مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و حتی علوم طبیعی به بررسی ارتباط ادبیات و جامعه یا روان‌شناسی آفرینندگان و خوانندگان می‌پردازند (عسگری حسنکلو، ۱۳۸۷: ۵۵).

جامعه‌شناسی ادبیات (sociology of literature) یکی از شیوه‌های بیرونی مطالعه ادبیات و شاخه‌ای از علوم اجتماعی است. این شاخه علمی نوپا مدت‌ها چندین مدیدی است که تولد یافته و به‌کندی ریشه کرده است. شاید دلیل این رشد آرام این باشد که جامعه‌شناسی

در این شاخه از عینیت‌ها و مادیت‌ها فاصله می‌گیرد و به دنیای ذهنیت‌ها و آفرینش‌ها وارد می‌شود و از بیرون به درون و از عقل به احساس می‌پردازد (غلام، ۱۳۸۳: ۱۳۵).

امروزه این رشته در جهان با نام بزرگانی چون جورج لوکاج (George Lukacs, 1885-1971)، لوسین گلدمن (Lucien Goldmann, 1931-1970)، تئودور آدورنو (Teodor Adorno, 1903-1969)، اریش کوهلر (Erich Köhler, 1924-1981) و میخائیل باختین (Mikhail Bakhtin, 1895-1975) گره خورده است.

یکی از مهم‌ترین انواع ادبی مورد توجه جامعه‌شناسان ادبیات رمان است. در فرهنگ *انگلیسی آکسفورد* رمان چنین تعریف شده است: «نثر روایتی داستانی که نسبتاً طولانی است و در آن شخصیت‌ها و اعمال که نماینده زندگی واقعی‌اند، با طرحی کمابیش پیچیده تصویر شده‌اند» (میرصادقی، ۱۳۶۶: ۴۰۲). جورج لوکاج رمان را با توجه به محتوای آن «حماسه دوران‌های بی‌خدا» می‌خواند. رمان قالب ادبی جامعه بورژوازی است و فرد متوسط جامعه در آن نقش دارد. رمان از لحاظ تاریخی با دو اصل تجدد، یعنی عرفی‌شدن عرصه‌های تفکر، هنر، و سیاست از یک‌سو و فردگرایی از سوی دیگر، رابطه‌ای ناگسستنی دارد (میلانی، ۱۳۷۷: ۸۴۷). شخصیت رمان، درواقع، فردی عادی در زمانه خویش است. ممکن است هر رمانی و رای جنبه‌های داستانی و هنری و سرگرم‌کنندگی خویش، واقعیتی از زندگی انسان‌ها پیش روی ما بگذارد. بسیاری از جامعه‌شناسان ادبیات و منتقدان ادبی، با علم به این‌که آثار فرهنگی در زمینه اجتماعی تولید می‌شوند، مدعی‌اند که رمان‌ها را می‌توان داده‌های جامعه‌شناختی محسوب کرد و به‌منزله شاخصی برای روابط و نگرش‌های اجتماعی غالب به‌کار برد. این دیدگاه همواره در تعارض با این موضوع بوده است که رمان‌ها اساساً باید بیان ادبی یا «زیباشناختی» قلمداد شوند، نه متون بازمانگر (representational) (والث، ۱۳۸۲: ۱۸۱).

یکی از افراد تأثیرگذار در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات لوسین گلدمن، فیلسوف و نظریه‌پرداز مجارستانی و از شاگردان جورج لوکاج، است. به نظر او، آنچه در اساس جامعه‌شناسی ادبیات را از دیگر انواع نقد ادبی جدا می‌کند این است که در آفرینش هنری فرد به‌تنهایی مورد نظر نیست، بلکه اثر بیان‌گر نوعی آگاهی جمعی است که هنرمند بیش از سایر افراد در تدوین آن شرکت می‌کند. به نظر گلدمن جامعه‌شناسی آفرینش ادبی، به‌معنای اخص کلمه، اثر را همان‌قدر پدیده‌ای اجتماعی می‌داند که آفرینش فردی.

روشی که گلدمن در جامعه‌شناسی ادبیات پایه گذاشت، چهارچوب مفهومی

«ساختارگرایی تکوینی» (structuralism genetic) یا «ساختارگرایی تاریخی» (historical structuralism) نام دارد. بنیاد فرضیه ساختارگرایی تکوینی این است که هر رفتار انسانی کوششی است برای دادن پاسخی بامعنی به وضعیتی معین. واژه ساختارگرایی از سال ۱۹۵۸ با مردم‌شناسی ساختاری لئو اشتراوس (Leo Strauss) باب شد. ساختارگرایی نظامی فلسفی نیست، بلکه شیوه‌ای از درک و توضیح است. این رهیافت به بررسی شرایط و فرایندهای اجتماعی وابسته به خلق ادبیات می‌پردازد و برگرفته از نظریات لوکاچ جوان است که متن ادبی را به‌منزله ابزاری برای بررسی جامعه‌شناختی به‌کار می‌برد. ساختار در ذات خود متضمن نوعی رابطه بین واقعیت‌های اجتماعی و ادبی است.

گلدمن تأکید می‌کند که این امر رابطه‌ای بین محتوای واقعیت‌های اجتماعی و محتوای واقعیت‌های ادبی نیست، بلکه رابطه‌ای بین ساختار ذهنی این دو دسته از واقعیت‌هاست. مقولاتی که، هم‌زمان، هم آگاهی تجربی گروهی اجتماعی را سازمان می‌دهند و هم دنیای تخیلی خلق شده به دست نویسنده را. با این دیدگاه متن به خودی خود منبعی جامعه‌شناختی است که مشخصاً به فهم ارتباطات بین فرهنگ خلق ادبی و جهان اجتماعی از طریق روابط ارزشی منجر می‌شود. نویسنده از این منظر منتقدی است که خود را در تضاد با ساختارهای هنجاری پذیرفته‌شده و معمول احساس می‌کند و کمر به جنگ با آن‌ها می‌بندد (طلوعی و رضایی، ۱۳۸۶: ۵). مفهوم اساسی در ساختارگرایی تکوینی گلدمن «جهانبینی» است. به نظر او اثر ادبی دربرگیرنده جهان‌بینی گروه است و نویسنده کارگزار این جهان‌بینی است. جهان‌بینی مجموعه آرزوها، احساس‌ها، و اندیشه‌هایی است که اعضای گروه یا بیش‌تر افراد طبقه‌ای را دربر می‌گیرد. یک‌پارچگی هر اثر بستگی به این جهان‌بینی دارد. چون نویسنده کسی است که می‌تواند با حداکثر آگاهی ممکن خود از خواست‌ها و اندیشه‌های گروهی که در آن زندگی می‌کند، به جهان‌بینی خود انسجام بدهد. بنابراین، بین کلیت اثر و کلیت اوضاع اجتماعی دوره‌ای که اثر در آن تکوین یافته است، هم‌ارزی کاملی برقرار است (گلدمن، ۱۳۶۹: ۱۱).

نویسنده درواقع آنچه را آرزو می‌کند در جهان راستین پدید آید، بیان می‌کند. به این ترتیب، گزارش او جهان‌بینی و اندیشه‌شناسی لایه، طبقه، یا گروهی اجتماعی است. از همین رو، اثر نویسنده به این یا آن مقوله اجتماعی وابسته می‌شود. نویسنده بی‌آن‌که از مکانیسم کار خود آگاه باشد، گزارش‌گر راستین وقایع اجتماعی است. او می‌تواند با تخیل خود داستان اثرش را بیافریند، اما هرگز نخواهد توانست ارزش‌ها و قانون‌هایی را که بر

زندگی قهرمانان داستان خود فرمان‌روایند، اختراع کند (گلدمن، ۱۳۷۱: ۳۵۷). به نظر گلدمن، هر اثر برجسته ادبی چهار مشخصه روشن دارد که هر منتقدی باید به آن‌ها توجه کند:

۱. منش دقیقاً منسجم آن، که هم‌ارز مسائل اجتماعی زمانه است؛

۲. غنای آن، که به حداکثر آگاهی ممکن نویسنده مربوط می‌شود؛

۳. منش واقعی یا ممکن مجموعه‌عناصری که اثر را تشکیل می‌دهد، پس اگر دنیای نویسنده شبیه واقعیت زمانه او نیست آرزوی گروه او را وصف می‌کند؛

۴. منش غیرفلسفی اثر، چون هر اثر ادبی راه‌های عملی را نشان می‌دهد و این راه‌ها به‌صورت مفاهیم فلسفی بیان نمی‌شود (فاضلی، ۱۳۷۴: ۱۱۹-۱۲۰).

گلدمن درباره محدودیت‌های روش خود نیز واقع‌بین بوده است. به نظر او این روش به بررسی همه‌جانبه اثر نمی‌پردازد، ولی تبیین جامعه‌شناختی گامی اولیه و ضروری است. مسئله اساسی باز یافتن مسیری است که در طی آن واقعیت تاریخی و اجتماعی از طریق احساس فردی آفریننده، در اثر ادبی مورد بررسی، بیان شده است.

با توجه به مطالب گفته‌شده، می‌توان متون ادبی و رمان‌های دوره پهلوی اول را مانند منبعی برای آگاهی از واکنش برخی از گروه‌های اجتماعی در قبال اصلاحات دولت رضاشاه استفاده کرد. به این منظور، ابتدا، شرایط سیاسی و اجتماعی این دوره را بررسی می‌کنیم.

۳. وضعیت سیاسی و اجتماعی ایران در دوره پهلوی اول

رضاخان در سال ۱۳۰۴، با خلع دودمان قاجار از سلطنت، خود با عنوان رضاشاه نخستین پادشاه پهلوی ایران شد. در زمان پادشاهی‌اش که تا شهریور ۱۳۲۰ ادامه یافت، کوشید ایران را به سبک غرب درآورد. گفتمان مدرنیسم پهلوی با تأکید بر مضامینی چون توسعه و نوسازی به شیوه اروپایی، ناسیونالیسم ایرانی، مدرنیسم فرهنگی، عقلانیت مدرنیستی و سکولاریسم، به دنبال دادن هویتی یک‌پارچه به «ملت ایران» و تضعیف هویت‌های پراکنده و پاره‌پاره دوران قاجار بود. چنین هویتی طبعاً می‌بایست درون چهارچوب «دولت ملی مدرن» شکل گیرد و «ناسیونالیسم ایرانی» به شکل هویتی فراگیر بر فراز همه هویت‌های مادون ملی گسترش یابد. بسیاری از برنامه‌های دولت معطوف به تحقق و تحکیم هویت ملی ایران بود. مشخصه‌های عمومی مسئله تجدید در عصر پهلوی اول را می‌توان در چند مورد خلاصه کرد:

۱. **دولت‌گرایی:** تجددگرایان به این امر باور داشتند که فقط با روی کار آمدن دولتی مقتدر و متمرکز می‌توان به نوسازی ایران پرداخت. دولت ایدئال آن‌ها می‌باید برای برداشتن همه موانع و پیش‌برد برنامه‌های خود با قوت و شدت از قدرت و توانایی لازم برخوردار می‌بود. برای این منظور، انباشت حداکثر قدرت سیاسی و تمرکز کامل ابزارهای آن در دست دولت ضروری بود. رضاشاه ارتشی مدرن تشکیل داد. تمرکز قدرت، وحدت ملی، اصلاحات، و نظام دیوانی مدرن همگی نیازمند استقرار ارتش جدید و مدرن بود. رضاشاه از ارتش در حکم وسیله‌ای برای ساخت هویت ملی، تسریع آهنگ شبه‌نوسازی، و تغییر ساخت دولت استفاده کرد و با سرکوب شورش‌های عشیره‌ای، منطقه‌ای، و قومی تلاش کرد به وحدت ملی برسد. هم‌چنین، برای تضمین قدرت خود، به پشتوانه ارتش، روزنامه‌های مستقل و رادیکال را تعطیل و مصونیت پارلمانی را از نمایندگان سلب کرد و احزاب سیاسی را از بین برد (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۱۲۶).

از وظایف و مأموریت‌های دولت متجدد، تربیت ملت و اجتماعی کردن خلق است. در این نگرش، مردم رمه‌های سرگردان و رهایی‌اند که باید به کمک نخبگان به ارابه تجدد بسته شوند و به‌زور در مسیر سعادت و کمال قرار گیرند. رویکرد دولت‌گرایان متجدد آنان را به ضدیت با جامعه مدنی، خاصه نهادهایی چون مطبوعات و احزاب، می‌کشاند. از دیگر پیامدهای این وضع تبدیل شدن مجلس به نهادی بی‌اثر بود. مطبوعات، که نقش رکن چهارم مشروطیت را داشت، از سوی دولت به سرنوشت مجلس گرفتار شد. جز چند روزنامه‌شناگو و وابسته به دولت، دیگر جراید آزاد نبودند. هم‌چنین، حکومت همه اتحادیه‌های کارگری را از فعالیت محروم کرد (علی‌اکبری، ۱۳۸۴: ۲۳۰-۲۳۱).

دوره پهلوی اول دوره بنیادگذاری دولت - ملت مدرن بر اساس آموزه‌های ناسیونالیستی است که عمدتاً در دوره مشروطه شکل گرفت. اگر ناسیونالیسم در دوره مشروطه در شکل جنبشی مستقل در تقابل با استبداد سلسله قاجار ظاهر شد، در دوره پهلوی اول، آموزه‌های ناسیونالیستی با تلفیق در سیاست‌های حکومت مرکزی به دکتترین دولت - ملت‌سازی تبدیل شد. تصور شاه، در حکم پدر ملت ایران که مفروض آموزه‌های ناسیونالیستی دوره مشروطه بود، در این دوره شکلی عملی به خود گرفت (صادقی، ۱۳۸۴: ۴۲).

اصلاحات رضاشاه که سیاست تمرکزگرایی و افزایش نقش دولت در همه عرصه‌ها و تقویت جنبه بوروکراتیک را با خود داشت، طبیعتاً با نوسازی و گسترش دستگاه اداری، افزایش تعداد کارمندان، استخدام فارغ‌التحصیلان مدارس و مؤسسات آموزش عالی با پرداخت حقوق

و مزایا هم‌تراز الگوهای اروپایی همراه بود. دیوان‌سالارکردن دستگاه دولتی مساوی با تفکیک نهادی دولت از اقتصاد وابسته به زمین قرون وسطایی بود و این امر اولین پیش‌شرط برای مستقل شدن نسبی دولت از طبقات مسلط اقتصادی بود. به این منظور، مقررات جدید استخدامی وضع شد، اما ناآگاهی مردم از این قوانین و مقررات، حقوق بسیار ناچیز کارمندان، فساد اداری، و رشوه‌خواری در کلیه سطوح مانع از کارآمدی دستگاه اداری می‌شد.

۲. **غرب‌گرایی:** پیش‌رفتن به سوی جامعه شبه‌غربی روح حاکم بر طرح تجدیدگرایی عصر پهلوی بود. حکومت برای رسیدن به این هدف دو راه را در پیش گرفت: نخست، کوشش برای واردکردن بخش‌هایی از دانش غربی، به‌ویژه دانش فنی، بوروکراسی، اصول اقتصاد، و نظام حقوقی جدید؛ و تلاش برای به‌کارگیری سبک زندگی اروپایی و تغییر الگوی زیست - رفتاری در ایران (علی‌اکبری، ۱۳۸۴: ۲۳۲).

استخدام مستشار، اعزام دانشجویان به خارج، متحدالشکل کردن لباس اتباع ایران در داخل کشور، آغاز به کار رادیو ایران، تعیین لباس رسمی کارکنان دولت به سبک لباس‌های فرنگی، و کشف حجاب نمونه‌ای از اقدامات دولت پهلوی اول در این زمینه بود. نهادهایی مانند «کانون بانوان» و «سازمان پرورش افکار» هم با هدف اشاعه طرز تفکر و نحوه سلوک غربی در همه طبقات و گروه‌های اجتماعی تشکیل شد. نظام آموزشی جدید ایران نیز بین سال‌های ۱۳۰۴-۱۳۰۹ پایه‌ریزی شد و در پی تأسیس مدارس جدید، مکتب‌خانه‌ها تعطیل و دانش‌سراها و دانشکده‌ها و در سال ۱۳۱۳ دانشگاه تهران تأسیس شد. اعزام دانشجویان نیز از سال ۱۳۰۷ آغاز شد و بودجه وزارت فرهنگ افزایش یافت (موثقی، ۱۳۸۴: ۲۴۶).

تحت تأثیر اقدامات رضاشاه دو فرهنگ جداگانه شکل گرفت. طبقات بالا و طبقه متوسط جدید هر روز بیش‌تر از قبل غرب‌زده می‌شدند و دیگر، به‌ندرت، فرهنگ مذهبی و سنتی باقی‌هم‌وطنان خود را درک می‌کردند. از طرف دیگر، کشاورزان، بازاری‌های شهری، و توده مردم هنوز از علما تبعیت می‌کردند. روشن‌فکران هم شرایطی مثل روحانیان داشتند. روشن‌فکران از جمله نیروهای اجتماعی‌اند که اغلب از آن‌ها به‌منزله عامل تولیدکننده یا اشاعه‌دهنده اشکال جدیدی از الگوهای اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی یاد شده است. روشن‌فکران ایرانی در آغاز حامی اندیشه‌هایی بودند که از جوامع اروپایی گرفته می‌شد و آمیخته‌ای از ایده‌های لیبرالیستی و سکولاریسم بود. تقاضای عمده آن‌ها وضع قانون جدید به شیوه اروپا، تجدید هویت و سنت‌های ملی ایران، تأسیس نهادهای سیاسی جدید بر اساس حاکمیت ملی، و بنیاد نهادن دولت مدرن بود.

با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ جو سیاسی و اجتماعی ایران آشکارا تغییر کرد و در حکومت توسعه‌گرا و مقتدر رضاشاه برخی از خواسته‌های اولیه مثل طرح مبنای دولت مدرن، ناسیونالیسم ایرانی، احیای مفاخر ایران باستان، کاهش نفوذ روحانیان، و اصلاحات اداری برآورده شد؛ اما خواسته‌هایی مثل قانون، آزادی، و لیبرالیسم سرکوب شد. در نتیجه برخی از روشن‌فکران که خود پشتوانه فکری لازم را برای اصلاحات رضاشاهی فراهم کردند، پس از بروز خصلت استبدادی حکومت از آن فاصله گرفتند.

۳. ایران‌گرایی: یکی از مهم‌ترین اصول حاکم بر طرح تجدد ایرانی‌سازی بود. برای تحقق این اصل برنامه‌ها و قوانین گوناگونی در نظر گرفته شده بود، مثل اختصاص بودجه برای ساختمان مقبره فردوسی (۱۳۰۴)، قانون یک‌صد هزار تومان اعتبار برای مخارج جلوس و تاج‌گذاری (۱۳۰۴)، قانون تابعیت (۱۳۰۸)، قانون تبدیل نام ماه‌های سال به نام‌های فارسی (۱۳۰۴)، آیین‌نامه به‌کارگیری سال شمسی به جای سال قمری (۱۳۰۶)، استعمال نام ایران به جای پرشیا (۱۳۰۹)، سلام به پرچم ایران در مدارس (۱۳۰۱۴)، و تأسیس انجمن لغت و ادبیات فارسی (۱۳۱۳) (علی‌اکبری، ۱۳۸۴: ۲۳۴).

۴. سکولاریسم: عرفی‌شدن جامعه، فرهنگ، و سیاست را باید از جمله ارزش‌های اساسی برنامه‌ریزان تجددگرا تلقی کرد. منظور از عرفی‌شدن، خارج‌ساختن حوزه اجتماع از سیطره باورها و ارزش‌های دینی بود. این امر با دیگر اقدامات تجددگرایان هم‌خوانی داشت؛ زیرا غرب‌گرایی، بهادادن به دانش‌های جدید غربی، ستایش الگوهای فرهنگی غرب و باستان‌گرایی، و واردشدن زنان به عرصه عمومی با عرفی‌شدن فرهنگ هم‌بستگی داشت. نخستین برخوردها با دین با نام برخورد با خرافات و زدودن رفتارهای خرافی معرفی می‌شد. در این صورت، هم وجدان دینی مردم کم‌تر آسیب می‌دید و هم شاه به اهداف خود نزدیک‌تر می‌شد.

رضاشاه در آغاز حکومت خود روابط دوستانه‌ای با علما داشت، اما به تدریج روابط سرد و تیره شد. روحانیان هم واکنش‌های متفاوتی در دوره‌های مختلف حکومت رضاشاه از خود نشان دادند که از حمایت آغاز شد و تا مخالفت ادامه یافت. در سال‌ها و ماه‌های بعد از کودتای ۱۲۹۹ آشفستگی و هرج‌ومرج در عرصه فرهنگ و جامعه، زمینه پذیرش حاکمیت واحد مقتدری را فراهم کرده بود. با پدیدآمدن چنین وضعی، روحانیان از به قدرت رسیدن رضاخان حمایت کردند؛ این موضوع تا حد زیادی تحت تأثیر سرخوردگی آن‌ها از مشروطه‌خواهی و هم‌چنین تأثیر شرکت مداوم و آشکار رضاخان در مراسم مذهبی قبل از

تحکیم موقعیت او بود. بنابراین، در آغاز قدرت، رضاخان با همراهی علما و تأیید آنان مواجه شد، اما این حسن نیت و روابط صلح‌جویانه دوام نداشت (حسام، ۱۳۸۲: ۹۸-۱۰۰). تغییر ساختار آموزشی و کم‌رنگ شدن نقش روحانیان در اداره امور آموزشی و سپردن آن به نیروهای تحصیل‌کرده جدید، عرفی‌شدن فرهنگ را در پی داشت. از نفوذ روحانیان در امور حقوقی و قضایی نیز کاسته شد. تلاش برای برچیدن بسیاری از آداب سنتی و مذهبی، مثل مراسم سوگواری، تعزیه‌خوانی، و روضه‌خوانی نمونه‌های دیگری از عرفی‌شدن فعالیت‌های فرهنگی است. او نظام حقوقی و قضایی جدید و سکولاری پایه گذاشت تا به دعوی دیرینه میان محاکم شرع و محاکم عرف پایان دهد. مقدمات این نظام حقوقی جدید در دوره مشروطه با وضع قانون اساسی مشروطه و متمم آن فراهم شد، اما رضاخان پس از به قدرت رسیدن و به تدریج از سال ۱۳۰۷ در رویارویی مستقیم با دین و روحانیت درصدد تضعیف و محدودکردن نقش و نفوذ و اقتدار و حوزه فعالیت و اقتدار روحانیان برآمد.

ورود زنان به حوزه‌های زندگی اجتماعی و طرح موضوع حقوق زنان یکی از کوشش‌های اساسی برنامه‌ریزان تجدد برای سکولاریزه کردن جامعه بود. از جمله برنامه‌هایی که به این منظور در نظر گرفته شده بود، می‌توان به قانون ازدواج (۱۳۱۰)، مدارس متوسطه دخترانه (۱۳۰۷)، دستورالعمل تأسیس دانش‌سراهای دختران و ادامه تحصیل آن‌ها (۱۳۱۵)، دستورالعمل کشف حجاب زنان عشایر (۱۳۱۵)، تشکیل مدارس مختلط دخترانه و پسرانه (۱۳۱۴)، و دستورالعمل شرکت مأموران دولت به‌همراه همسرانشان در مجامع عمومی (۱۳۱۶) اشاره کرد.

با وجود این، رضاشاه دست‌کم یک‌چیز را فراموش کرد و آن این‌که ایران را به ابزارهای دولتی مستقل یعنی مردمی با بلوغ سیاسی مجهز کند. دیکتاتوری رضاشاهی تا آن‌جا که نظم اجتماعی نارسا و فردگرایانه ایرانیان اجازه می‌داد، مطلق بود. آموزش و پرورش رسمی پیشرفت کرده بود، اما مردم از نظر آموزش سیاسی پسرفت کرده بودند (کاتم، ۱۳۷۱: ۱۲-۱۳). در این زمان عقلانیت چندانی بر فرایند اصلاحات حکم فرما نبود و کشاورزی، که زیربنای مهم اقتصاد ایران بود، به فراموشی سپرده شد. حکومت تجددخواه رضاشاه بیش‌تر به سمت نوسازی در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی پیش می‌رفت و به عبارتی می‌توان آن را تجددی اقتدارطلبانه نام نهاد. در این‌جا رشد اجتماعی نه از طریق تشکل‌های نهادی، بلکه از طریق انجام امور با زور بود. به این ترتیب، دولت در شریک‌ساختن اقشار و طبقات گوناگون جامعه و دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی در عرصه سیاست هیچ نقشی نداشت

(مردانی، ۱۳۸۳: ۵۲). با توجه به تحولات سریع این دوره و تأثیر اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی آن رمان‌های تاریخی و اجتماعی یکی از منابع مناسب برای بررسی واکنش اقشار و طبقات مختلف جامعه در برابر این تحولات خواهند بود.

۴. رمان‌های تاریخی و اجتماعی ۱۳۰۰-۱۳۲۰

تحولات در دو دهه نخست قرن چهاردهم شمسی بیش‌ترین تأثیر را در شکل‌گیری شهر و ساختارهای آن داشت. ورود عناصر تازه فرهنگ غیر بومی مانند هتل، تماشاخانه، سینما، بانک، و راه‌آهن شهرها را با تحول کالبدی همراه ساخت. افزون‌بر آن، اصلاحات آموزشی و تأسیس دانشگاه و مراکز آموزش عالی در کنار کارخانه‌های صنعتی بزرگ باعث مهاجرت روستاییان به شهرها شد؛ طبقات تازه‌ای پدید آورد و کارمندان و کارگران با سرشت طبقه متوسط به‌صورت یکی از طبقات اثرگذار بر نظام اجتماعی ایران شکل گرفتند.

تحولات پس از شکست نهضت مشروطه و روی کار آمدن رضاشاه و اقدامات او با دو واکنش متفاوت روبه‌رو شد. نخستین واکنش تأکید بر ملی‌گرایی است که در رمان‌هایی که در دسته‌بندی نوع «تاریخی» قرار می‌گیرند، خودنمایی می‌کند. در دوره رضاشاه پرهیز از بیگانگان گسترش می‌یابد. دومین واکنش که در رمان‌های به اصطلاح «اجتماعی» روایت می‌شود، مشاهده رشد اصول غیر اخلاقی و به‌موازات آن ناامیدی و بدبینی است. در این دوره داستان‌سرایی به پناه‌گاهی در برابر هجوم ناملایمات جامعه تبدیل می‌شود (بالایی، ۱۳۷۷: ۳۴۷-۳۵۰).

رمان در زبان فارسی پدیده‌ای نسبتاً جوان است که هم‌زمان با سال‌های آگاهی و نهضت مشروطیت توجه به آن جدی شد. مدت‌ها نویسندگان روشن‌فکر بیش‌تر به قصه کوتاه عنایت داشتند و از این‌رو، رمان فارسی بیش‌تر در گرایش‌های عوام‌پسند رمان تاریخی، به تقلید از ترجمه‌های غربی، نوشته می‌شد. با شکست نهضت مشروطه رمان تاریخی پشتوانه‌اش را در مقابل اقتضای زمانه و پسند جامعه از دست داد و جای خود را به پاورقی‌های سرگرم‌کننده روزنامه‌ها سپرد. یکی از حساسیت‌های ادبیات مشروطه، ناسیونالیسم و تعظیم و تحسیر نسبت به گذشته درخشان ایران بود. ایرانی در پی آشنایی با گذشته درخشان، حسرت گذشته را می‌خورد و حتی در موارد بسیار این احساس به‌نوعی ضدتاریزی‌بودن و تمایل به زرتشتیان می‌انجامید. در پی این احساس، انتظار تا اعماق جامعه ایران رسوخ کرده بود. ظهور ناجی‌ای مقتدر و اراده‌ای آهنین که با حفظ امنیت سرزمین

اجدادی و تقویت قشون، آن روزگار درخشان را زنده سازد. به همین سبب، بسیاری از قشرها از کودتای سوم اسفند استقبال کردند. یکی از فوری‌ترین نتایج این کودتا سیاسی نشدن فعالیت‌های قلمی بود. در مرام حکومت نوعی ناسیونالیسم باستان‌گرا تشویق و تقویت می‌شد. در کل ویژگی‌های آثار این دوران چنین است:

۱. رشد ناسیونالیسم باستان‌گرا؛

۲. اندیشه اخلاق‌گرایی و مصلحت‌جویی؛

۳. احتراز از مسلک‌های سیاسی بر اثر خفقان حاکم بر جامعه؛

۴. احساسات‌گرایی و رومانتیسم (سپانلو، ۱۳۷۴: ۴۹-۵۱).

از رمان‌های تاریخی که در این دوره به آن‌ها توجه شد، می‌توان از شمس و طغری نوشته محمدباقر میرزا خسروی، *داستان باستان* (۱۲۹۹) و *عشق و سلطنت* (۱۲۹۸) نوشته موسی نثری، *دام‌گستران* (۱۳۰۴) نوشته عبدالحسین صنعتی‌زاده کرمانی، و *دلیران تنگستانی* (۱۳۱۰) نوشته محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، و *آشیانه عقاب* نوشته زین‌العابدین مؤتمن نام برد.

در این دوران، رمان تاریخی راهی برای بیان هنری و تجلیل از مردان بزرگی می‌شود که در گذشته «منجی» ایران بوده‌اند و باب طبع جامعه‌ای است که در پی احیای خویش و در جست‌وجوی هویت و امنیت است. محمدحسین رکن‌زاده آدمیت در *دلیران تنگستانی* اشغال ایران را در جنگ اول جهانی به تصویر می‌کشد و قیام مردم را به سرکردگی تنگستانی‌ها علیه سلطه قدرت‌های اشغال‌گر نشان می‌دهد. رمان *عشق و سلطنت* هم درون‌مایه ناسیونالیستی دارد و به شخصیت کوروش هخامنشی می‌پردازد. شواهد نشر اندیشه‌های ایرانی‌گری و ناسیونالیسم را می‌توان در اخبار و آثار این دوره نیز مشاهده کرد. برگزاری هزاره سوم فردوسی در سال ۱۳۱۳، تشکیل سازمان پرورش افکار، ترجمه متون پهلوی، تجدید نام‌گذاری اماکن با الهام از نام‌های باستانی، نهضت پارسی سره‌نویسی، رواج زرتشتی‌گری، سرودها و چکامه‌ها و نمایش‌ها در آثار اهل قلم به شکل‌های متفاوت بروز کرد.

رمانتیسم هم در خلق قهرمانان رمان‌ها و هم در بیش‌تر داستان‌ها جنبه غالب ادبیات این دوره محسوب می‌شود. گاهی جلوه این رمانتیسم در پردازش جنبه‌های ناسیونالیستی آثار است و پدیدآوردگان این گونه آثار احساسی کاذب از خود بروز می‌دهند، زیرا ناسیونالیسم رمانتیستی راهی برای فرار از واقعیت است (بزرگ بیگدلی و قبادی، ۱۳۷۹: ۵۶). دوره شکوفایی رمان تاریخی همراه با افت‌وخیز تا ۱۳۲۰ ادامه می‌یابد. به‌مرور که آگاهی‌ها بیش‌تر

می‌شود، رمان تاریخی ضرورت وجودی خود را به‌مثابه مهم‌ترین گرایش ادبی زمانه از دست می‌دهد و انواع ادبی جدیدی مطرح می‌شود (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۴۹).

در سال ۱۹۲۰ م، کتاب کم‌حجمی از قصه‌های کوتاه با عنوان یکی بود، یکی نبود به قلم محمدعلی جمالزاده به چاپ رسید. این کتاب در برلین چاپ شد و زمانی که به ایران رسید با سردی مواجه شد و تظاهراتی علیه نویسنده، که جرئت کرده بود از هم‌وطنانش انتقاد کند، به راه افتاد و حتی در برخی نواحی کتاب را به آتش کشیدند. پس از آن، نویسندگان ایرانی که دنباله‌رو جمالزاده بودند در رمان‌های خود به نقادی اجتماعی پرداختند (آزند، ۱۳۶۳: ۶۰-۶۲).

هم‌زمان با رمان‌های تاریخی به‌خصوص از دهه دوم یعنی ۱۳۱۰ به این سو، به‌تدریج، مقولات و موضوعات اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی به شیوه انتقادی در داستان شکل می‌گیرد. اولین نشانه‌های ظهور «ادبیات پلید شهری» (dystopian literature) در داستان فارسی را باید در نگاه انتقادی نویسندگان رمان‌های اجتماعی به جامعه ایرانی جست‌وجو کرد. ادبیات پلید شهری یا ادبیات بیمارگونه (anti-utopian literature) در مقابل ادبیات آرمان شهری (utopian literature) قرار می‌گیرد. این اصطلاح به آن دسته از آثار ادبیات داستانی اطلاق می‌شود که در آن‌ها خصایل بشری به طرزی انحطاط‌یافته مطرح می‌شود. در این قبیل داستان‌ها نویسنده تمایلات تهدیدکننده و ویران‌گری را که در پی پدیده‌های به‌ظاهر سالم سیاسی، اجتماعی، و صنعتی نهفته است، به مقیاسی وسیع و اعتراض‌آمیز تصویر می‌کند تا تأثیرات مخرب آن‌ها را در جامعه انسانی و خصائل بشری نشان دهد (قائمی، ۱۳۸۶: ۱۲۴).

از رمان‌های اجتماعی مطرح این دوره، تهران مخوف (۱۳۰۳) نوشته مشفق کاظمی، روزگار سیاه (۱۳۰۳)، انتقام (۱۳۰۴)، اسرار شب (۱۳۰۵) نوشته عباس خلیلی، شهرناز (۱۳۰۴) نوشته یحیی دولت‌آبادی، تفریحات شب (۱۳۱۱)، در تلاش معاش (۱۳۱۲)، اشرف مخلوقات (۱۳۱۳) نوشته محمد مسعود، زیبا (۱۳۱۲)، هما (۱۳۰۷) و پرچهر (۱۳۰۸) نوشته محمد حجازی را می‌توان نام برد. البته رمان‌های اجتماعی متعددی در این دوره نوشته شده است که از میان آن‌ها این کتاب‌ها در بیش‌تر منابع مربوط به جامعه‌شناسی ادبیات در قالب آثار ارزنده این دوره نقد و بررسی شده‌اند.

در این رمان‌ها تلاشی عمدی و گاهی ناپخته در توجه به رئالیسم و تجسم مشکلات و خواست‌های مردم عادی دیده می‌شود. یکی از موضوعات رایج این رمان‌ها اظهار بیزاری از

زندگی شهری است. هنگامی که زندگی شهری در ایران روند تجدد در پیش گرفت و به‌ویژه پس از آن که شهر عرصه برنامه‌های مدرن‌سازی دولت شد، اعتبار شهرهای قدیمی و فضای آن دست‌خوش تغییر شد. این خود بخشی از جریان کلی تجددگرایی و فرنگی‌سازی (europeanization) بود که با پیدایش خیابان‌ها، مغازه‌ها، و باشگاه‌های جدید و نام‌های خارجی مثل پارک، هتل، رستوران، کافه، کلوب، و سینما همراه بود. چون دولت شهر را هدف اصلی خود در حرکت به سوی مدرنیته در نظر گرفته بود، انتقاد از سبک جدید زندگی شهری انتقاد از حکومت شمرده می‌شد و عوامل مؤثر در فساد شهر و بحران فرهنگ طبعاً مسائلی سیاسی تلقی می‌شد (قیصری، ۱۳۷۹: ۱۹۹).

فواحش و کارمندان مشخص‌ترین تیپ‌های معرفی‌شده در این رمان‌ها هستند. کارمندان با انتقاد رمان اجتماعی از دستگاه اداری مشروطه وارد صحنه ادبیات معاصر ایران می‌شوند و با متمرکز شدن کشور و رشد دیوان‌سالاری در دوره رضاشاه از اصلی‌ترین شخصیت‌های رمان فارسی محسوب می‌شوند. این در حالی است که هنوز محافظه‌کاری، جمود، بی‌حوصلگی، و بی‌علاقگی کارمندان بعدی را پیدا نکرده بودند و درآمد ثابت و اوقات فراغت داشتند، رمان و نمایش‌نامه می‌نوشتند و به‌طور کلی از نظر فرهنگی و اجتماعی فعال بودند. در رمان اجتماعی فارسی بیش‌تر نویسندگان هم‌چنان از طبقات متوسط شهرنشین و خانواده کارمندان‌اند که تمایل به سوی تمدن جدید و اصول ترقی، بهروزی، و رستگاری مردم از خصلت‌های عمومیشان است (سپانلو، ۱۳۷۴: ۱۴۰).

یکی از علل توجه نویسندگان رمان‌های اجتماعی به فواحش را باید در تأثیرپذیری آنان از نویسندگان رمانتیک فرانسوی دانست که تلاش می‌کردند ارزش انسانی زنان بدکاره را در قالب دنیای اشرافیت به آن‌ها بازگردانند. توجه به این موضوع در رمان اجتماعی را می‌توان در نتیجه بحران اقتصادی گسترش‌یابنده پس از جنگ جهانی اول دانست که باعث شده بود ازدواج برای اهالی زحمت‌کش ایران جزو تجملات به حساب آید و در نتیجه فحشا گسترش پیدا کرده بود. در واقع، نویسندگان برای انتقاد از سنت‌های غیر انسانی مثل ازدواج ناخواسته، چندهمسری، طلاق‌های یک‌طرفه و مطرح‌ساختن نارضایتی خود از جنبه‌های نامطلوب اجتماع به وضع بد زنان در خانواده و جامعه توجه می‌کردند (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۵۳-۵۶).

تهران مخوف مشفق کاظمی نخستین رمان مطرح اجتماعی بود که ابتدا به صورت پاورقی در نشریه ستاره ایران و سپس به صورت کتاب چاپ شد و به صورت واقعی وضع نامساعد زنان ایران و جامعه فاسد و شرایط اجتماعی‌ای که زنان را مجبور می‌کرد تا به

پست‌ترین مراتب اجتماعی سقوط کنند، توصیف می‌کند. برخی از توصیف‌ها از تهران، از محله‌های مرکزی، از کارخانه‌های جنوب شهر، شیره‌کش‌خانه‌ها، مراکز فساد، قلعه‌ها، روستای اوین در شمال شهر، شیوه زندگی شهری، تردد وسایط نقلیه، محافل اشرافی، و ... تاکنون در هیچ‌کدام از رمان‌های فارسی دیده نشده بود. بعد از کاظمی رئالیسم اجتماعی با رویکردی انتقادی - سیاسی در آثار نویسندگانی مثل عباس خلیلی و صنعتی‌زاده کرمانی ادامه یافت. *روزگار سیاه*، *اسرار شب*، و *انتقام* نوشته عباس خلیلی وضع نامطلوب زنان، ازدواج اجباری، و فحشا و فساد را در میان طبقات اشرافی جامعه ایرانی روایت می‌کند.

در نیمه دوم حکومت رضاشاه تیرگی و یأس بیش‌تری بر رمان اجتماعی حاکم می‌شود. محمد مسعود در *تفریحات شب*، در *تلاش معاش*، و *اشرف مخلوقات* داستان جوانانی را می‌گوید که عمرشان با کار بی‌حاصل و سیر مداوم در مراکز تفریحی و کوچه‌های شهرنو تباه می‌شود. او بی‌پناهی کارمندان دون‌پایه و کارمندانی را به تصویر می‌کشد که به دلیل نداشتن ذخیره مالی و پشتوانه اجتماعی، اکنونی پوچ و آینده‌ای مبهم دارند. در واقع، اثر سه‌گانه او انتقاد از وضع زندگی تحصیل‌کردگان است. محمد مسعود از پرداختن به موضوعاتی نظیر روابط جنسی یا رنج روانی که معمولاً از توصیف آن‌ها پرهیز می‌شد، چندان پروایی نداشت. معمولاً روی جلد یا صفحه عنوان کتاب‌های محمد مسعود اختطاری چاپ می‌شد که فروش کتاب را به افراد زیر ۱۸ سال و در مواردی زیر ۲۵ سال ممنوع می‌کرد و تنها فایده چنین اختطاری ترغیب مردم به خواندن این کتاب‌ها بود. نتیجه آن‌که اغلب نویسندگان یا ناشران آثاری که محتوای عاطفی و دراماتیک داشتند، شهرتی خاص می‌یافتند (قیصری، ۱۳۷۹: ۲۰۰).

زیرا رمان اجتماعی موفق دیگری است که فساد جامعه‌ای نیمه‌بورژوا و نیمه‌سستی را نشان می‌دهد. زندگی روستازاده‌ای را به تصویر می‌کشد که با هدف ادامه تحصیل مذهبی به تهران می‌آید و پس از آشنایی با زنی بی‌بندوبار به وزارت داخله راه می‌یابد و به‌سوی مقامات سیاسی بالا پیش می‌رود و سرانجام به دلیل درگیری‌های سیاسی و فساد اداری زندانی می‌شود. حجازی در این کتاب جامعه‌ای را تصویر می‌کند که تنها اصول اخلاقی آن فریب‌کاری و فرصت‌طلبی است و اصول و ارزش‌های سستی در آن از بین رفته است. این رمان یکی از برجسته‌ترین رمان‌های اجتماعی در توصیف روان‌شناسی اجتماعی دوره جای‌گزینی دیوان‌سالاری دولت متمرکز پهلوی به جای حکومت قاجار است. به‌طور کلی یک‌بعدی بودن آدم‌ها، تغییرناپذیری، مقهور صرف سرنوشت بودنشان، مقابله

قهرمان رمان با جامعه، و در نهایت شکست او و پذیرش وضعیت آن زمان، خصلت همه رمان‌های اجتماعی این دوره است. شاید یکی از علل مهم اوج‌گیری این نوع از ادبیات وضعیت سیاسی و اجتماعی عصری باشد که داستان فارسی رشد و نمو می‌کند و روشن‌فکر ایرانی از سرکوب احساسات آزادی‌خواهانه و طرد آرمان‌های مشروطه و غلبه استبداد و اختناق رنج می‌کشد. این رنج خود را در تصویر سیاه از جامعه شهری جدید نشان می‌دهد. جامعه‌ای که برخلاف ظاهر متمدن و متمدن خود هنوز از بیماری کهنه استبداد ملول و افسرده است (قائم، ۱۳۸۶: ۱۲۶). از این زمان به رمان‌های اجتماعی بیش‌تر توجه شد و رمان‌نویسان از سطح به عمق جامعه توجه کردند. رمان‌ها حالت گزارش‌گونه خود را از دست داد و به تدریج میزان پختگی و آگاهی فکر و ذهن نویسندگان بیش‌تر شد. هم‌زمان با آشنایی تدریجی نویسندگان با رمان‌های معروف جهان و تسلط بر شیوه‌های جدید، در کنار نگارش رمان و داستان بلند، به سایر انواع ادبی نیز توجه شد.

نتیجه‌گیری

اصلاحات رضاشاه تأثیرات زیادی در ادبیات داستانی از جمله رمان‌های تاریخی و اجتماعی داشته است. به‌طور کلی ادبیات این دوران خصلت سیاسی و اجتماعی دارد. در سال‌های آغازین حکومت او با توجه به شرایط ایران پس از جنگ جهانی اول و اقداماتی مثل تأکید بر ملی‌گرایی و تقویت نیروی نظامی کشور توجه بیش‌تری به رمان‌های تاریخی شد که با یادآوری قدرت و عظمت و تلاش‌های قهرمانان گذشته ایران سعی در تقویت روحیه و احساسات ملی داشتند. با گذشت زمان، هنگامی که نارسایی‌ها و مشکلات ناشی از اقدامات تقلیدی رضاشاه بیش‌تر آشکار می‌شد رمان تاریخی رو به افول رفت و توجه به آزادی و انتقاد از حکومت و طبقات بهره‌کش وجه شاخص ادبیات و موجب رشد رمان‌های اجتماعی این دوره شد. اگرچه نخستین رمان‌ها، به‌ویژه رمان‌های تاریخی، دولتی نیرومند را به مثابه پیش‌شرطی ضروری برای تقویت وحدت ملی و بالندگی فرهنگی توصیه می‌کردند، نوعی احساس بی‌اعتمادی، درماندگی، فریب‌خوردگی و تقدیرگرایی به تدریج در برخی نوشته‌ها، مخصوصاً در رمان‌های اجتماعی، جلوه نمود. بسیاری از داستان‌های اجتماعی و انتقادی دوره رضاشاه به سعی خود تصویرگر افت‌وخیز جامعه‌ای بودند که متعاقب سال‌های آشفته و بحرانی دوره بعد از مشروطیت اینک در راه دگرگونی و تجدید افتاده بود. اصلاحات اجتماعی و اداری و آموزشی حکومت و تأثیر آن‌ها بر وضعیت زنان و تحصیل‌کردگان توجه

نویسندگان را برانگیخت. نویسندگان آثار موفق عمدتاً از میان تحصیل کردگان و طبقه متوسط شهری بودند و مستقیماً با عواقب و مشکلات ناشی از اقدامات حکومت دست به گریبان بودند. در بیش تر رمان‌ها، به مشکل زنان می‌پرداختند که به‌زعم ایشان زمانی پاک و معصوم بودند، اما اینک در محیطی که با معیارهای مأنوس آنان جور در نمی‌آمد، بی‌دفاع، رها شده بودند. به‌طور کلی در رمان‌های اجتماعی شاخص این دوره تردید و بدبینی نسبت به کارآمدی اصلاحات و تغییرات پدیدآمده در جامعه درخور توجه است.

منابع

- آبراهامیان، پروانه (۱۳۷۸). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری، و محسن مدیر شانه‌چی، تهران: نشر مرکز.
- آزاد، یعقوب (۱۳۶۳). *ادبیات نوین ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی*، تهران: امیرکبیر.
- بالایی، کریستف (۱۳۷۷). *پیدایش رمان فارسی*، ترجمه مهوش قویمی و نسرین دخت خطاط، تهران: معین.
- بزرگ بیگدلی، سعید و حسین‌علی قبادی (۱۳۷۹). «چشم‌انداز ادبیات معاصر و نظری بر کتاب از نیما تا روزگار ما»، فصل‌نامه *علوم انسانی*، ش ۲، تابستان.
- حسام، فرحناز (۱۳۸۲). *دولت و نیروهای اجتماعی در عصر پهلوی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سپانلو، محمدعلی (۱۳۷۴). *نویسندگان پیش‌رو ایران (از مشروطیت تا ۱۳۵۰)*، تهران: نگاه.
- صادقی، فاطمه (۱۳۸۴). *جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران (دوره پهلوی اول)*، تهران: قصیده‌سرا.
- طلوعی، وحید و محمد رضایی (۱۳۸۶). «ضرورت کاربست ساختارگرایی تکوینی در جامعه‌شناسی ادبیات جامعه»، فصل‌نامه *جامعه‌شناسی ایران*، دوره هشتم، ش ۳، پاییز.
- عسگری حسنگلو، عسگر (۱۳۸۷). *نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی: با تأکید بر ده رمان برگزیده*، تهران: فرزانه روز.
- علی‌اکبری، محمد (۱۳۸۴). *تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی اول)*، تهران: علمی و فرهنگی.
- غلام، محمد (۱۳۸۳). «جامعه‌شناسی رمان معاصر فارسی»، *مجله زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم*، ش ۴۵ و ۴۶.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۷۴). «درآمدی بر جامعه‌شناسی هنر و ادبیات»، فصل‌نامه *علوم اجتماعی* (دانشگاه علامه طباطبائی)، ش ۷ و ۸.
- قائمی، فرزاد (۱۳۸۶). «ادبیات پلید شهری و داستان معاصر فارسی»، *ادبیات فارسی (دانشگاه آزاد مشهد)*، ش ۱۳.
- قیصری، علی (۱۳۷۹). «بازتاب تجددخواهی و ناسیونالیسم در ادبیات آغاز دوران پهلوی ۱۳۰۰-۱۳۲۰»، *ایران‌نامه*، ش ۷۱.

- کاتم، ریچارد (۱۳۷۱). *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: کویر.
- گلدمن، لوسین (۱۳۶۹). *نقد تکوینی*، ترجمه محمدتقی غیاثی، تهران: بزرگمهر.
- گلدمن، لوسین (۱۳۷۱). *جامعه‌شناسی ادبیات: دفاع از جامعه‌شناسی رمان*، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: هوش و ابتکار.
- مردانی، مهوش (۱۳۸۳). «موانع رشد مدنیت در دوره رضاشاه»، فصل‌نامه تاریخ‌پژوهی، س ۶، ش ۲۰.
- موتقی، احمد (۱۳۸۴). «نوسازی و اصلاحات در ایران معاصر»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ش ۶۹.
- میرصادقی، جمال (۱۳۶۶). *ادبیات داستانی: قصه، داستان کوتاه، رمان با نگاهی به داستان‌نویسی معاصر ایران*، تهران: شفا.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۰). *صد سال داستان‌نویسی ایران*، ج ۱، تهران: نشر چشمه.
- میلانی، عباس (۱۳۷۷). «ایران‌شناسی در غرب: پیدایش رمان فارسی»، فصل‌نامه *ایران‌شناسی*، س ۱۰، ش ۴.
- والث، ماری (۱۳۸۲). «چندگانگی قرائت رمان: سازمان تفسیر اجتماعی»، ترجمه حسن چاوشیان، در *دریازه رمان (مجموعه مقالات)*، والتر بنیامین و دیگران، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.